

رابطه رفاه اجتماعی با مشارکت سیاسی معلمان

(مطالعه موردی: معلمان شهر مریوان)

احمد احمدی* ، حسیبه رضایی**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۶

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۲

چکیده

یکی از شاخص‌های عمده توسعه سیاسی و اجتماعی، مشارکت سیاسی است. معلمان که بخش مهمی از سرمایه‌های انسانی هر جامعه‌ای هستند با مشارکت سیاسی خود می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه‌پذیری سیاسی داشته باشند. هدف از این بررسی، رابطه رفاه اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی معلمان است. در این مطالعه، براساس نظریات و تئوری‌های جامعه‌شناسی، یکی از عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی، احساس برخورداری از رفاه اجتماعی در بین مردم است. روش پژوهش پیمایشی و جامعه آماری آن همه معلمان شهر مریوان در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ است. حجم نمونه ۳۰۰ نفر بوده که به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انجام

ahmadahmadi561@gmail.co

asterahrezai@gmail.com

* کارشناسی ارشد رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

** کارشناس دانشگاه فرهنگیان.

شده است. نتایج نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی در بین ۶۰ درصد از پاسخگویان در حد پایین در مقابل در بین ۶ درصد در سطح بالا و در نهایت در بین ۳۴ درصد از پاسخگویان در سطح متوسطی است؛ اما رفاه اجتماعی در بین پاسخگویان بدین ترتیب است: در بین ۴۵ درصد در حد پایین، ۱۳ درصد بالا و ۴۲ درصد در سطح متوسطی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که متغیرهای شادکامی، تأمین، نیازها، مقایسه‌های نسبی و تحصیلات دارای تأثیر مثبت (مستقیم) بر میزان مشارکت سیاسی در بین معلمان هستند و متغیر ترجیحات با ضریب $(-۰/۳۴)$ دارای تأثیر کاهنده بر میزان مشارکت سیاسی است؛ اما رابطه بین متغیرهای «سن، جنس، وضعیت تأهل» یا مشارکت سیاسی معنادار نبود. تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد که پنج متغیر (شادکامی، تأمین، نیازها، ترجیحات، مقایسه‌های نسبی) در مجموع ۳۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) را تبیین کردند. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در کل رفاه اجتماعی تأثیری مستقیم و معنادار بر مشارکت سیاسی دارد.

مفاهیم کلیدی: مشارکت سیاسی، رفاه اجتماعی، توسعه سیاسی، معلمان، شهر مریوان.

مسئله پژوهش

مشارکت سیاسی^۱ عبارت است از دخالت واقعی مردم در سرنوشت جامعه خویش به‌دوراز هرگونه تهدیدات سیاسی، شغلی و یا انتظارات مادی و مقامی (فرصت‌طلبی و تطمیع)، به‌گونه‌ای که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت آن‌ها داشته باشد (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۱۴). مشارکت به‌عنوان ابزاری برای گفتمان بین افراد (شکوری، ۱۳۹۱: ۱۷)، خودشکوفایی، حامی تکنرگرایی در جوامع توده‌ای، کاتالیزوری برای وحدت اجتماع

محلی، جایگزینی برای پیوندهای تضعیف شده خانواده و کلیسا و عامل جامعه‌پذیری سیاسی دیده شده است (غفاری و جمشیدزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۶ به نقل از پارکر، ۱۹۸۳: ۸۶۴). روشن است که میزان مشارکت مردمی در اداره امور هر جامعه، پیوندی همه‌سویه با نظام سیاسی آن دارد. در جامعه‌ای با حکومت خودکامه، تحقق نظام مشارکت چندان عملی نیست؛ زیرا دخالت نامحدود یک گروه یا فرد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداره امور، زمینه‌ای برای مشارکت و مشورت مردمی باقی نمی‌گذارد. تحولات روی داده در سده بیست میلادی، بسیاری از حکومت‌ها را وادار ساخته تا به تدریج مشارکت مردم در اداره امور و احترام به نظارت آنان را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند. زیرا مشارکت مردم این فرصت را در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد تا از سنگینی بار مسئولیت و وظایف اداره امور بکاهند و از سوی دیگر فرصتی برای تمرین مردم برای آموزش مشارکت در اداره امور پدیدآورند (غفاری و جمشیدزاده، ۱۳۹۰: ۵۵). در مجموع مشارکت نیاز به شرایط مساعد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد که در صورت فراهم شدن آن‌ها امکان شکل‌گیری و ادامه آن وجود دارد (شهرام نیا و صادقی عمر و آبادی، ۱۳۹۳ به نقل از ازغندی، ۱۳۷۶: ۴۰۸-۴۰۴)

یکی از شرایط لازم برای تداوم مشارکت سیاسی، میزان برخورداری از رفاه اجتماعی^۱ است که در هر جامعه از اساسی‌ترین نیازهای اجتماعی محسوب می‌شود و افراد جامعه باید از آن برخوردار باشند. رفاه اجتماعی تعبیری است معطوف به وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که حفظ کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری افراد جامعه در قبال یکدیگر و ارتقای توانمندی‌ها، از اهداف آن است. رفاه اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ به بعد در نتیجه تحولات اجتماعی و معرفتی صورت گرفته، در ابتدا علاوه بر شاخص‌های اقتصادی، مجموعه‌ای از شاخص‌های اجتماعی مانند سطح بهداشت و

1. Social welfare

درمان، سوادآموزی و دسترسی به خدمات آموزش عمومی، امید به زندگی، امنیت اجتماعی و نهایتاً تحت تأثیر توسعه فرایند دموکراتیزاسیون و افزایش تقاضای اجتماعی برای مشارکت همگانی و برابر، مطابق ارزش‌های دموکراتیک و توسعه فرایند چندفرهنگی شدن، شاخص‌های فرهنگی مانند دسترسی به مطبوعات، رسانه‌ها، فعالیت‌های خلاقانه، امکانات مربوط به اوقات فراغت، میزان مشارکت سیاسی و آزادی‌های اجتماعی و در سال‌های اخیر حقوق فرهنگی شهروند، حق متفاوت بودن در سبک زندگی نیز به آن افزوده شد (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۲۷۰-۲۹۰). این که رفاه اجتماعی بر مشارکت تأثیرگذار است مورد قبول بیش‌تر اندیشمندان است (ربانی و همکاران، ۱۳۸۷ به نقل از Saunders, Brown, and Eardely, 2003: 1).

در این بین آنچه مهم به نظر می‌رسد، توجه به نقش کلیدی معلمان — که وظیفه پخش، انتشار و انتقال افکار از نخبگان به توده مردم و به ویژه دانش‌آموزان را برعهده دارند — به عنوان نیروهای تأثیرگذار در تربیت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی نسل آینده و شهروندان فردا حائز اهمیت است، زیرا توجه به تأثیرگذاری این گروه در خارج ساختن دانش آموزان از بی‌تفاوتی، گوشه‌نشینی، سیاست‌گریزی و توجه به امر خطیر مشارکت سیاسی و جایگاه ویژه جوانان در تصمیم‌سازی در نظام سیاسی بر اهمیت موضوع می‌افزاید. از این رو بررسی نقش، جایگاه و کارکردهای معلمان در نظام آموزشی و به تبع آن در نظام سیاسی و ضرورت بهره‌مندی جامعه و به ویژه دانش‌آموزان، از توانمندی‌های معلمان در اداره امور می‌تواند یکی از شرایط اجتناب‌ناپذیر توسعه سیاسی و اجتماعی باشد. با توجه به این ضرورت‌هاست که فعالیت سیاسی معلمان به عنوان قشری مربی، آموزش‌دهنده و فرهنگ‌ساز مورد مطالعه قرار داده می‌شود و اهمیت نقش آنان را در تعیین سرنوشت کشور نشان می‌دهد. واضح است که پایداری دولت و نظام سیاسی با میزان مشارکت مردم در اداره امور جامعه و حق سرنوشت خویش گره خورده است؛ اما مسئله بررسی حاضر این است که میزان مشارکت سیاسی

و احساس برخورداری از رفاه اجتماعی و مؤلفه‌های آن در بین معلمان تا چه اندازه است؟ و آیا رفاه اجتماعی به‌عنوان شاخصی برای ارزیابی پیشرفتگی کشورهای معاصر جهان، بر میزان مشارکت سیاسی معلمان شهر مرزی و توسعه‌نیافته‌ی مریوان مؤثر است؟ پژوهش حاضر درعین حال که خصلتی نظری دارد، از ماهیتی کاربردی نیز برخوردار است. از طرفی این امکان را به‌دست می‌دهد تا برآورد نسبتاً دقیقی از وضعیت رفاه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی معلمان به‌ویژه معلمان شهر مرزی مریوان حاصل شود. هم‌چنین می‌تواند به‌عنوان منبع اطلاعاتی مفیدی مورد استفاده‌ی دستگاه‌های مختلف (آموزش و پرورش، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و نهادهای سیاسی و...) قرار گیرد. تا بتوان براساس یافته‌های این پژوهش به هدف برنامه‌ریزی برای داشتن جامعه‌ای با مشارکت و رفاه بیش‌تر و توسعه‌یافته کمک کرد.

پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های صورت گرفته داخلی و خارجی به بررسی رابطه مستقیم رفاه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی پرداخته نشده است، بلکه بر رابطه جنبه‌هایی از رفاه و میزان مشارکت سیاسی و یا عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی پرداخته شده است. لیپست^۱ در مقاله‌ای در سال ۱۹۵۹ صریحاً نشان داد که میان توسعه سیاسی (به معنای دموکراتیک) و عوامل اقتصادی رابطه همبستگی وجود دارد و برخی از کشورها را برحسب شاخص‌های اقتصادی مختلف مانند درآمد ملی، صنعت، آموزش و شهرنشینی با یکدیگر مقایسه کرد و نتیجه نشان داد که نظام‌های سیاسی عقب‌مانده و توسعه‌یافته بر مبنای این شاخص‌ها با یکدیگر تفاوت اساسی دارند (معمارزاده و پاک‌طینت، ۱۳۸۵: ۱۱). به‌نظر لیپست کشورهای که به همراه رشد اقتصادی از طبقه متوسط بالاتری برخوردار باشند، دموکراتیک‌تر از کشورهایی هستند که این زمینه در آن‌ها کم‌تر است.

1. S.M.Lipset

پژوهش‌های لایگلی^۱ هم نشان می‌دهد که داشتن دوستان فعال در امور سیاسی موجب افزایش مشارکت خود افراد می‌شود و نتیجه می‌گیرد از آن‌جا که بحث کردن با دوستانی که به سیاست علاقه‌مند هستند یا به فعالیت سیاسی می‌پردازند می‌تواند در یادگیری افراد در امور سیاسی کمک کند تا زبان کارکردهای سیاست و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی را یاد بگیرند و این‌که این مهم موجب تسهیل مشارکت سیاسی آن‌ها شده است (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱ به نقل از مک کلارگ، ۲۰۰۱). هیلز و مک‌لئود (۱۹۹۹) نیز با همکارانشان در بررسی خود با عنوان «تأثیر شبکه‌های مجادلات سیاسی بر روی مشارکت در عرصه عمومی» به دنبال تحلیل نقش مجادلات سیاسی و مشارکت فرد در عرصه عمومی بوده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که اولاً میان متغیرهای (جنس، سن، تحصیلات و درآمد) با مشارکت سیاسی، متغیر جنسیت هیچ‌گونه رابطه‌ای با آن ندارد؛ ثانیاً استفاده از رسانه‌های عمومی دارای اثر مستقیم بر مشارکت نبوده بلکه تنها از طریق اثر بر روی متغیر بحث‌های بین‌شخصی بر مشارکت تأثیر گذارده است (Hills and Macleod, 1999). با توجه به نتایج پژوهش‌های خارجی، در مجموع میزان مشارکت سیاسی از متغیرهایی همچون عوامل اقتصادی، نظام سیاسی، دوستان فعال و تأثیر شبکه‌های مجادلات سیاسی تأثیر می‌پذیرد.

در پژوهش ادیبی سده و هارطونیان (۱۳۸۶)، با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی - سیاسی و فرهنگی ارمانه جلفای اصفهان»، نتایج نشان‌دهنده آن است که افراد متأهل بیش‌تر از مجردها و سایرین در مشارکت شرکت می‌کنند و با افزایش سن، میزان مشارکت افزایش می‌یابد. بیش‌ترین مشارکت مربوط به افرادی است که شغل آزاد دارند و کم‌ترین مشارکت مربوط به بیکاران است. در این طیف از کم‌ترین به بیش‌ترین میزان مشارکت شغل‌های زیر قرار دارند: کارمند، بازنشسته، دانشجو، خانه‌دار. هیچ‌گونه رابطه معناداری میان مشارکت با تحصیلات، وضعیت مسکن، پایگاه اجتماعی، جنس و میزان درآمد وجود ندارد. رابطه مستقیم میان مشارکت

1. Ligley

با «آگاهی فردی و اجتماعی» و «رضایت از امکانات و وضعیت جامعه» وجود دارد. با افزایش آگاهی و رضایتمندی از امکانات میزان مشارکت افزایش می‌یابد. در این راستا، جواد دیانتی‌نیت، در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تبریز» که در سال ۱۳۸۲ انجام داده است: متغیرهای «عضویت در انجمن‌های داوطلبانه، دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، آگاهی سیاسی، فضای باز سیاسی و رسانه‌های گروهی» را در افزایش مشارکت سیاسی مؤثر دانسته اما متغیرهای جنسیت و منزلت اجتماعی - اقتصادی خانواده، رابطه معناداری با مشارکت سیاسی نداشته‌اند. پژوهش ربانی و همکاران (۱۳۸۷) با عنوان «رابطه ابعاد مادی و غیرمادی رفاه اجتماعی با مشارکت شهروندان در امور شهری»، نشان می‌دهد که بین ابعاد مادی و غیرمادی رفاه اجتماعی (رفاه مادی، اعتماد نهادی، احساس محرومیت نسبی، رضایتمندی اجتماعی و بهداشتی) و مشارکت شهروندان در امور شهری، رابطه معناداری وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهند که به هر اندازه مسئولان شهری بتوانند اعتماد مردم را جلب کنند و بر رضایتمندی اجتماعی آنان بیفزایند به همان اندازه احساس تعلق آنان به منطقه سکونتی‌شان را افزایش داده و باعث افزایش مشارکت آنان در امور شهری می‌شوند. هاشمی و فولادیان (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران»، نشان دادند که متغیرهایی از جمله: سن، تأهل، سطح تحصیلات، رضایت از زندگی، آزادی سیاسی، اعتماد سیاسی، دوستان سیاسی، بیگانگی سیاسی، اعتماد اجتماعی، استفاده از رسانه‌ها رابطه و همبستگی معناداری با میزان مشارکت سیاسی دارند. سید امامی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی»؛ نظریه منابع^۱ را که یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی محسوب شده، مورد ارزیابی قرار داده که برخی منابع مورد تأکید این نظریه

به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان منابع اقتصادی - اجتماعی افراد و مشارکت سیاسی وجود ندارد اما برخی منابع انگیزشی یا روان‌شناختی به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی تأیید می‌شوند. امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه میان دین‌داری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، نشان دادند که عقاید مذهبی، تأثیر بالا و مثبتی بر مشارکت سیاسی دارند.

در پژوهش‌های انجام‌شده داخلی و خارجی، به رابطه مستقیم میان رفاه اجتماعی و مشارکت سیاسی، کم‌تر توجه شده و بیش‌تر به مقوله اقتصادی رفاه پرداخته شده است و در این مطالعات رابطه قوی بین رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی که عاملی برای تحقق دموکراسی است، انکار نشده است. تا آن‌جا که تمام مطالعات بیانگر آن‌اند که رفاه مادی برای تحقق مشارکت سیاسی و به‌تبع آن دموکراسی، مفید، مؤثر و ضروری است. مطالعات انجام‌شده داخلی بیش‌تر یا در سطح محلی صورت گرفته و یا در مناطق توسعه‌یافته کشور، مانند مراکز استان‌های بزرگ و درجه اول (کم‌تر مطالعه‌ای در سطوح پایین‌تر، به‌خصوص مناطق مرزی، محروم و توسعه‌نیافته انجام شده است)؛ هم‌چنین بر تمامی ابعاد رفاه اجتماعی تأکید نشده است. بر همین اساس این پژوهش به دنبال پر کردن این خلأ علمی صورت گرفته است. در این پژوهش، به رابطه مستقیم رفاه اجتماعی و مشارکت سیاسی در سطح محلی و با نگاهی کل‌نگر به رفاه اجتماعی پرداخته شده است. با توجه به مطالعه موردی انجام‌شده در پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد این مطالعه در جامعه معلمان آموزش و پرورش شهر مریوان، موردی کاملاً جدید است.

چارچوب و مدل نظری پژوهش

به اعتقاد هانتینگتون^۱ و نلسون^۲، مشارکت سیاسی و اجتماعی از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی پیروی می‌کند. این فرایند از طریق تحرک اجتماعی و کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی، توانمندی و قدرت تأثیرگذاری را در فرد تقویت کرده و نگرش فرد را نسبت به تصمیم‌گیری‌ها فراهم می‌سازد و زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد؛ هم‌چنین فرایند توسعه از طریق یک سازمان (عضویت فرد در سازمان‌ها)، بر مشارکت اثر گذاشته و احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیش‌تر می‌کند (علوی‌تبار، ۱۳۸۰: ۴۶). بر این اساس، تحرک اجتماعی که بر اثر گسترش ارتباطات، تحصیلات، شهرنشینی و ارتقای وضعیت اقتصادی به‌وجود می‌آید، عامل اصلی مشارکت سیاسی است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۸۵). این عوامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آن‌ها محدودتر است، اهمیت بیش‌تری دارند، زیرا فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر به‌عنوان آخرین راه حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد (غفاری هاشجین و همکاران، ۱۳۸۹). این نظریه‌پردازان اعتقاد دارند که توسعه اقتصادی و اجتماعی، به‌خصوص شهرنشینی، لزوماً به گسترش مشارکت و توسعه سیاسی نمی‌انجامد، بلکه به‌طورکلی عواملی مانند مهاجرت، جنگ داخلی، علایق مذهبی و عقیدتی، کاملاً مستقل از توسعه اقتصادی، موجب تعالی و آگاهی گروهی، دخالت در سازمان‌ها و نیز تشدید فعالیت‌های دولت می‌شوند که احتمالاً مشارکت سیاسی را افزایش خواهند داد (شهرام‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳، به‌نقل از: Huntington and Nelson, 1976) بااین‌حال آن‌ها اصل ارتباط مثبت میان رفاه و مشارکت سیاسی را می‌پذیرند.

1. Huntington
2. Nelson

در این راستا، میلبراث^۱ و گوئل^۲، نیز در تبیین مشارکت سیاسی از هفت عامل عمده نام می‌برند. این عوامل عبارت‌اند از: محرک (انگیزه سیاسی)، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی، محیط سیاسی، مهارت، منابع و تعهد. منظور از محرک سیاسی عواملی از قبیل مناظره‌های سیاسی، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان درگیر فعالیت‌های سیاسی و دسترسی به اطلاعات درست است. منظور از ویژگی‌های شخصی عبارت است از خصوصیات چون اجتماعی‌بودن، برون‌گرایی و نظایر این‌ها. افرادی با خصوصیات مذکور هم بیش‌تر خود را درگیر مسائل سیاسی می‌کنند. پایگاه اجتماعی با شاخص‌هایی چون میزان تحصیلات، موقعیت محل سکونت، تعلق طبقاتی و قومیت سنجیده می‌شود. محیط سیاسی عبارت است از محیطی که افراد در آن به سر می‌برند. مثلاً فرهنگ سیاسی معینی می‌تواند او را نسب به مشارکت در مسائل سیاسی تشویق کرده و یا بازدارد. منظور از مهارت، توانایی تحلیل قدرت سازمان‌دهی، مهارت در سخنرانی‌ها و خطابه است. منظور از منابع اشاره به منابع مالی غیرنقدی است که می‌تواند در قالب تماس‌ها و روابط افراد با دولتمردان و دبیران احزاب باشد. منظور از تعهد، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان، گروه، حزب و یا فرد خاصی است که این پیوند و دلبستگی نسبت به موارد مذکور هم بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر فراوانی دارد. برای مثال هر چه فرد بیش‌تر در معرض انگیزه‌های سیاسی قرار گیرد و به اطلاعات سیاسی دسترسی داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیشتر است؛ اما مشارکت سیاسی بر طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز فرق می‌کند. شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر، بیش‌تر احتمال می‌رود که از نظر سیاسی فعال باشند (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۸).

-
1. Milbrath
 2. Goel

به نظر رابرت دال^۱، عوامل زیر بر مشارکت تأثیر مستقیم دارند که در صورت بروز و تحقق آن‌ها مشارکت محقق خواهد شد: (۱) افراد برای پاداش‌های حاصل از مشارکت ارزش بالایی قائل باشند. (۲) سازوکار مشارکت را در نیل به هدف در قیاس با دیگر سازوکارها مؤثرتر بدانند. (۳) درباره دست‌یابی به نتایج، اطمینان لازم را داشته باشند. (۴) برای مشارکت از دانش و مهارت کافی برخوردار باشند. (۵) در ذهن خود نوعی احساس آمادگی و برخورداری از دانش و اطلاعات و توانایی برای انجام دادن عمل را داشته باشند. (۶) در ورود به مشارکت و در جریان مشارکت، خود را مواجه با مشکلات و موانع زیادی نبیند (دال، ۱۳۶۴).

گیدنز^۲ در نظریه ساختاربندی^۳ خود که در فهم مشارکت از اهمیت برخوردار است، بر قوانین و منابع در اختیار کنشگران درکنش متقابل تأکید می‌کند. افراد از قوانین روزمره استفاده کرده، از آن‌ها به‌عنوان ابزار در رسیدن به هدف سود می‌جویند؛ منابع می‌تواند درآمد، شغل، مسکن، محل سکونت در شهر و یا وضعیت تأهل و سن باشد. رضایتمندی مردم از مسئولان و اعتقاد به حقوق شهروندی، به برداشت‌ها و تفاسیر مردم نسبت به قوانین موجود در جامعه و کارآمدی آن‌ها وابسته است (گیدنز، ۱۳۸۳). گیدنز معتقد است امروزه باید حکومت‌ها شیوه رفتار خود با شهروندان را تغییر دهند؛ زیرا به مدد رسانه‌ها و تغییرات فناورانه، مردم از پشت‌صحنه سیاست هم باخبر می‌شوند. او این تغییر رفتار حکومت‌ها را گرایش به رفاه مثبت تعبیر می‌کند. به نظر او رفاه فقط به معنای داشتن مقداری پول نیست، بلکه رفاه به معنای توانایی اداره یک زندگی به‌شکل معقول رضایت‌بخش است، بنابراین رفاه تلویحاً ایده رضایتمندی را در خود دارد. رضایتمندی بخشی از مسأله فردگرایی مدرن فقط به معنای رفتن به فروشگاه و

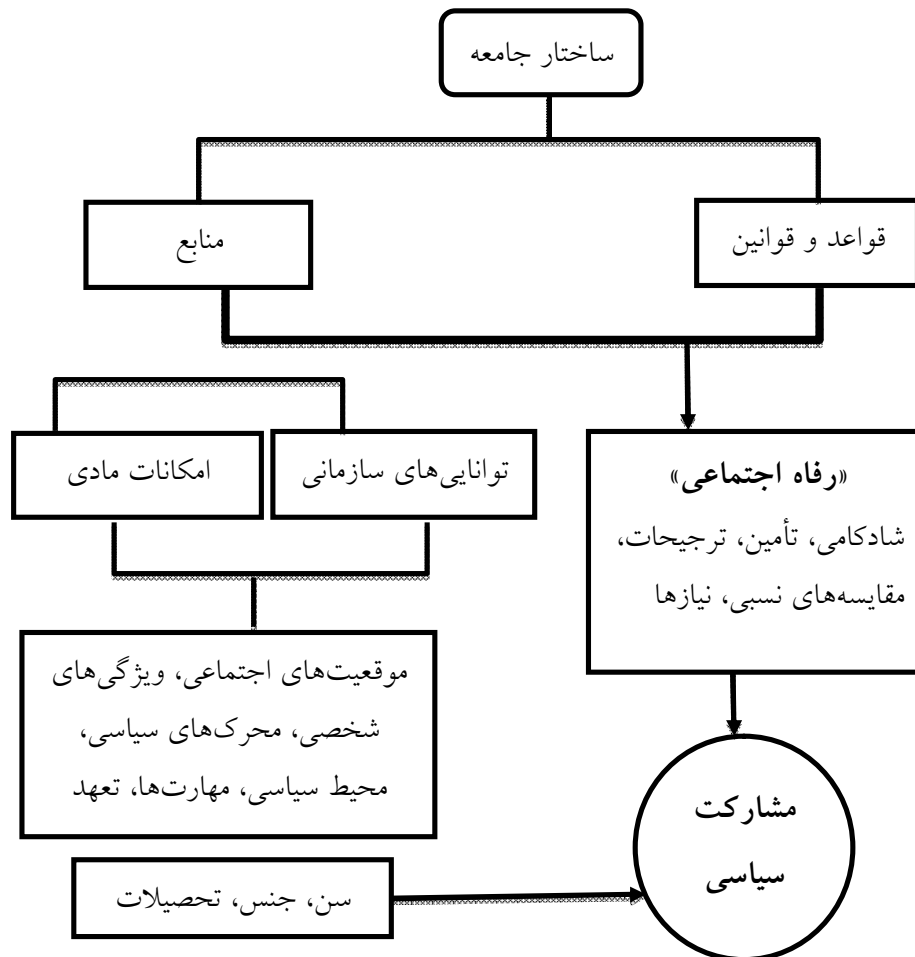
1. Robert A. Dahl
2. Giddens
3. Structuration theory

مصرف‌کننده بودن نیست، بلکه به معنای داشتن یک زندگی به‌طور معقول رضایت‌بخش در جهانی است که بیش‌ازپیش باز است. پس از دید وی نباید فقط مقرری‌های منفعلانه به مردم بدهیم، بلکه باید فرصت‌هایی برای آنان فراهم آوریم تا بتوانند فعالانه، هم در مقابل مسائل پیش روی‌شان و هم در مقابل فرصت‌هایی که می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند، واکنش نشان دهند. به نظر وی این مسأله درگرو آموزش مدنی همراه با مهارت‌های پایه‌ای است (شایگان، ۱۳۸۹، به نقل از گیدنز، ۱۳۸۰: ۵۷). مشارکت سیاسی به‌عنوان یک رفتار، در قدم اول نیازمند کسب اطلاع، ایجاد شناخت و یادگیری در خصوص اهمیت و چگونگی آن است؛ ولی هرکسی که شناخت اولیه‌ای درباره مشارکت سیاسی کسب می‌کند، ضرورتاً دست به این کار نخواهد زد، چراکه زنجیره بروز رفتاری ویژه، مانند مشارکت سیاسی، اساساً نیازمند در نظر گرفتن مهارت‌هایی است که افراد دارند و نیز منابع در دسترس آنان. به نظر گیدنز دولت رفاه باید شکل‌های گوناگون طرد اجتماعی را از بین ببرد و اگر در جست‌وجوی جامعه فراگیرتر هستیم، این جامعه باید جامعه‌ای باشد که همه به آن احساس تعلق کنند. بنابراین اصلاح دولت رفاه باید به‌گونه‌ای باشد که طبقه متوسط، گروه‌های حرفه‌ای‌تر و نیز پردشدگان را در برگیرد و هدف نظام رفاهی نباید فقط فقرا باشد، زیرا این نظام رفاهی اساساً نمی‌تواند در طبقه متوسط ایجاد انگیزه کند (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱). این استدلال می‌تواند در تبیین میزان بالای مشارکت سیاسی افرادی که از لحاظ در اختیار داشتن منابع فوق، در موقعیت اجتماعی برتری نسبت به دیگران قرار دارند، به کار رود. گیدنز به کنشگران فعالی اشاره می‌کند که «عملکرد» تاریخی‌شان از طریق دستورالعمل‌های برخاسته از «قواعد» و «منابع» مشخص می‌شود و توانایی آنان برای تحت سلطه قراردادن دیگران و هم‌چنین اعمال خواسته‌های خود به ظرفیت ایشان در برخورداری از امکانات مادی فوق بستگی دارد (موحد و همکاران، ۱۳۸۷، به نقل از ترنر، ۲۰۰۳: ۴۷۷-۴۹۰). همان‌گونه که نظریه منابع نیز ادعا می‌کند، برخی منابع اجتماعی و اقتصادی - از جمله

تحصیلات، شغل و درآمد - بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند. دسترسی نابرابر افراد به این گونه منابع در شکل‌گیری سبک زندگی، شبکه‌های اجتماعی و انگیزه‌های افراد مؤثر است؛ بنابراین رفتار مشارکتی افراد را باید برحسب عضویت آنان در گروه‌های شغلی، تحصیلی و غیره توضیح داد (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۶۵).

با توجه به مباحث نظری مطرح شده، به نظر می‌رسد ارتباط رفاه اجتماعی و مشارکت سیاسی از سوی جامعه‌شناسان سیاسی مورد تأکید است. براساس این نظریات، مشارکت سیاسی یکی از شاخصه‌های «توسعه سیاسی» است. اگر توسعه سیاسی را «گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی» در نظر بگیریم (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۱). توسعه سیاسی زمانی تحقق پذیر است که در صدد جلب مشارکت حداکثری مردم به عنوان سازندگان اصلی حیات سیاسی و اجتماعی باشیم. سیاست در این معنا ایدئولوژی اداره امور و مدیریت جامعه است، به طوری که امنیت، آرامش، رفاه و «رضایتمندی از ارضای نیازهای معنوی» نیز از آثار سیاست است.

در این بین «رفاه اجتماعی» پارادایمی ناظر بر شرایط و کیفیت مطلوب نیازهای فردی و اجتماعی به لحاظ جسمی و روانی است، به نحوی که در چارچوب این پارادایم مؤلفه‌هایی مثل امنیت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه توسعه می‌یابد. بهبود رفاه اجتماعی در جامعه و تأمین رضایت مردم در سطح نیازهای مادی و معنوی آنها، بیش از هر چیز موجب ایجاد امنیت فردی و اجتماعی و متقابلاً افزایش سطح مشارکت سیاسی، اجتماعی و تقویت، سرزندگی و شادابی جامعه مدنی می‌شود و این امر به طور مستقیم بر روند توسعه سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود. در این پژوهش به صورت موردی به ارزیابی این رابطه در سطح معلمان شهر مریوان پرداخته شده است. مدل نظری این پژوهش با توجه به دیدگاه‌های نظری مطرح شده به صورت نمودار (۱) ترسیم شده است.



نمودار ۱- مدل نظری پژوهش

فرضیات پژوهش

۱. به نظر می‌رسد، بین رفاه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد، بین شادکامی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد، بین تأمین و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

۴. به نظر می‌رسد، بین نیازهای اساسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
۵. به نظر می‌رسد، بین ترجیحات و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
۶. به نظر می‌رسد، بین مقایسه‌های نسبی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
۷. به نظر می‌رسد بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، جنس، تحصیلات) با میزان مشارکت سیاسی افراد رابطه وجود دارد.

تعریف نظری متغیرهای پژوهش

راش مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی، از درگیر نشدن تا داشتن مقام رسمی سیاسی تعریف می‌کند (راش، ۱۳۸۳). از این حیث، مشارکت سیاسی را نمی‌توان به مشارکت در رأی‌دادن یا حتی انواع نهادینه شده آن، مثلاً عضویت در احزاب یا فعالیت‌های تبلیغاتی برای احزاب سیاسی یا نامزدها در زمان انتخابات محدود ساخت؛ مشارکت سیاسی طیف گوناگونی از رفتارهای سیاسی را دربرمی‌گیرد که یک‌سوی آن شرکت در انتخابات و سوی دیگر آن شرکت در قیامی جمعی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در جامعه است. هربرت مک کلاوسکی^۱ سطوح مختلف مشارکت سیاسی را ۱۱ مورد ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. رأی‌دادن؛ ۲. کسب اطلاعات سیاسی؛ ۳. بحث در مورد موضوعات و مسائل سیاسی؛ ۴. شرکت در جلسات و محافل سیاسی؛ ۵. کمک به فعالیت‌های سیاسی؛ ۶. گفت‌وگو و مذاکره با نمایندگان؛ ۷. عضویت در احزاب سیاسی؛ ۸. شرکت کردن در ثبت نام افراد و تبلیغ برای احزاب سیاسی؛ ۹. نگارش مقاله و ارائه سخنرانی سیاسی؛ ۱۰. شرکت در رقابت‌ها و مبارزات سیاسی؛ ۱۱. رقابت برای انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی حزبی (خداوردی، ۱۳۸۴: ۲۲). لستر میلبراث نیز افراد را از حیث مشارکت سیاسی به ۵ گروه

1. Klasky Mac Herbert

طبقه‌بندی می‌کند: ۱. افراد کاملاً منفعل: که تنها فعالیت سیاسی آن‌ها، رأی دادن است؛ ۲. محلی‌گرایان: که تنها فعالیت سیاسی آن‌ها، توجه به مسائل محلی است؛ ۳. کوتاه‌فکران: که به مسائلی توجه دارند که از جنبه شخصی بر آن‌ها اثرگذار است؛ ۴. مبارزان: که تنها در رابطه با مسائل خاصی که برای آن مبارزه کرده‌اند، درگیر سیاست هستند؛ ۵. افراد کاملاً فعال: که در تمامی زمینه‌های سیاسی درگیر هستند (راش، ۱۳۸۳: ۱۲۵). با توجه به مطالب بالا، مشارکت سیاسی مربوط به خصیصه حاکمیت مردم در انتخابات و دخالت در تصمیم‌گیری‌ها و اداره امور کشور در سطوح و سلسله‌مراتب گوناگون و مشارکت آگاهانه و قدرتمندانه مردم در همه نهادهای اجتماعی از درجات پایین تا بالا را شامل می‌شود.

رفاه اجتماعی عبارت است از بهره‌مندی و التذاذ فرد از آن امکانات زندگی که آرام جسمی و روانی و استرس‌ها و بیم‌ها را به حداقل می‌رسانند و رسیدن انسان به اهداف زندگی را میسر می‌سازند (علمی و حمیدیه، ۱۳۸۹). رفاه از آن حیث که ریشه در زندگی و شرایط اجتماعی افراد دارد، اجتماعی است؛ اما درعین حال رفاه در نهایت معطوف به فرد و برای فرد است؛ یعنی تمام آنچه ما رفاه می‌نامیم باید به دست تک‌تک افراد برسد و رضایت و خواست افراد معین را تأمین کند (فاضلی، ۱۳۸۶). فیتز پاتریک^۱ رفاه اجتماعی را در معنای وسیعی در نظر می‌گیرد و رفاه را شادکامی (خوب بودن و خوب عمل کردن یا رضایت یا خرسندی)، تأمین (امنیت اوضاع و احوال در آینده‌ای دور در مواردی مانند درآمد، اشتغال، مسکن و...)، ترجیحات (تحقق آمال و آرزوها)، نیازها (تحقق نیازهای اساسی)، استحقاق (نقطه متعادل بین مشارکت و پاداش) و مقایسه‌های نسبی (سطح رفاه فرد وابسته به رفاه کسانی است که خود را با آن‌ها مقایسه می‌کند)، تعریف می‌کند (فیتز پاتریک، ۱۳۸۳: ۲۰-۲۶). چنین دیدگاهی معتقد است هر یک از این عوامل، اصل بهتری برای توزیع کالاهای اجتماعی است: شادکامی؛ به‌حالتی عمومی و غالب تعبیر می‌شود، حالتی که لزوماً به احساس سرخوشی

1. Tony Fitzpatrick

یا نشاطی خاص، کاهش‌پذیر نباشد، و غالباً به‌عنوان رضایت یا خرسندی از آن یاد می‌شود. تأمین؛ به معنای پیش‌آگاهی از این امر است که اوضاع و احوال یک فرد در آینده نزدیک دستخوش نابسامانی نخواهد شد. شخصی که از امنیت درآمد، اشتغال و مسکن برخوردار باشد، به‌روشنی در وضع رفاهی بهتری از شخصی قرار دارد که فاقد ایمنی و امنیت خاطر باشد. ترجیحات؛ به معنای این است که بگوییم شخصی که ترجیحاتش تحقق‌یافته است، از شخصی که آرزوهایش برآورده نشده است، از رفاه بیشتری برخوردار است. جاذبه تعریف رفاه در این معنا، این است که مفهومی عرضه می‌دارد که بالقوه قابل‌اندازه‌گیری است. نیازها؛ این دیدگاه که برآورده شدن نیازها را مظهر رفاه بدانیم، به سبب دلالت‌های مساوات طلبانه آن، در میان تحلیلگران سیاست اجتماعی مقبولیت دارد. به این دلیل که نیازها ظاهراً چیزی را توصیف می‌کنند که به طبیعت آدمی مربوط است و ضرورت بیشتری از ترجیحات دارد و بنابراین کمتر فردگرایانه است. نیازها به‌علاوه به‌نوعی تعریف و اندازه‌گیری عینی میدان می‌دهند که به رفتارهای بازار وابستگی ندارد. استحقاق؛ بر نقطه‌ای مشترک بین مشارکت و پاداش دلالت دارد. محافظه‌کاران معمولاً به‌عنوان مفهومی که مظهر وابستگی ذاتی جامعه است به استحقاق استناد می‌کنند و بر همین مبنا معتقدند کسانی را که بیش‌ازاندازه پاداش مشارکت خود از جامعه می‌گیرند، اخلاقاً می‌توان مجازات کرد. باین‌حال، جناح راست استدلال می‌کند استحقاق ارزشی است که کمی کردن آن بسیار دشوار است و علاوه بر این بازارها به سزاواری و تناسب برای فروش کاردارند نه به شایستگی و استحقاق. مقایسه‌های نسبی؛ به این نکته توجه دارد که رفاه به‌نوعی با این خصلت آدمی که خود را دائم با دیگران مقایسه می‌کند پیوند دارد. هر یک از ۶ عنوان فوق با آنچه رفاه می‌نامیم نوعی ارتباط دارد، اما هیچ‌یک از آن‌ها به‌تنهایی کافی و بسنده نیست (فیتز پتریک، ۱۳۸۳: ۲۰-۲۷).

تعریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

شاخص‌های رفاه اجتماعی و مشارکت سیاسی در این پژوهش، از طریق گویه‌های مربوطه در قالب طیف ۵ درجه‌ای لیکرت، از «زیاد، اغلب، گاهی، به‌ندرت و اصلاً» سنجیده شده است که در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱- تعاریف عملیاتی متغیرهای مستقل و وابسته

نوع متغیرها	متغیرها	شاخص‌ها	گویه‌ها
وابسته	میزان مشارکت سیاسی	ویژگی‌های شخصی، محیط سیاسی، مهارت، منابع و تعهد	<ol style="list-style-type: none"> ۱. شرکت در انتخابات برای انتخاب فرد موردنظر؛ ۲. شرکت در راهپیمایی‌های سیاسی؛ ۳. شرکت در جلسات، سخنرانی‌ها و مناظره‌های سیاسی؛ ۴. بحث سیاسی با دوستان و همکاران؛ ۵. شرکت در فعالیت تبلیغاتی کاندیدای موردنظران؛ ۶. تلاش برای کسب مناسب سیاسی؛ ۷. تشویق دیگران برای شرکت در انتخابات؛ ۸. میزان مطالعات سیاسی؛ ۹. نگارش مطالب سیاسی برای نقد نظام سیاسی؛ ۱۰. وقت گذاشتن برای آگاه شدن از اخبار و وقایع سیاسی؛ ۱۱. میزان ارتباط با مقامات دولتی محلی؛ ۱۲. عضویت و فعالیت در تشکل‌های سیاسی (احزاب، بسیج و...) ۱۳. راه‌اندازی وبلاگ‌ها و شبکه‌های مجازی سیاسی؛ ۱۴. شرکت و فعالیت در ستادهای انتخاباتی؛ ۱۵. پیگیری بحث‌ها و مناظرات سیاسی.

گویه‌ها	شاخص‌ها	متغیرها	نوع متغیرها
<p>۱. عشق ورزیدن به زندگی ؛ ۲. سرحال بودن از نظر عاطفی و روحی؛ ۳. احساس رضایت از زندگی؛ ۴. امید به بهتر شدن زندگی در آینده نسبت به زمان حال.</p>	شادکامی	رفاه اجتماعی	مستقل
<p>۱. احساس امنیت شغلی؛ ۲. نگرانی در خصوص بدتر شدن وضع زندگی در آینده از وضع فعلی؛ ۳. میزان نگرانی در خصوص به وجود آمدن هر بحرانی در جامعه و برهم زدن آرامش فعلی؛ ۴. احساس امنیت در منطقه محل سکونت</p>	تأمین (احساس امنیت)		
<p>۱. میزان تأیید شدن از جانب دیگران؛ ۲. میزان عشق ورزیدن دانش‌آموزان به معلمان‌شان؛ ۳. میزان دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی برای پاسخگویی به نیازهای جسمانی.</p>	ترجیحات (آرزوها)		
<p>۱. میزان رضایت از تحصیلات؛ ۲. میزان رضایت از پیشرفت و موفقیت در زندگی؛ ۳. میزان لذت بردن از اوقات فراغت؛ ۴. میزان رضایت از محیط خانوادگی.</p>	نیازها		
<p>۱. از نظر منزلت اجتماعی؛ ۲. از لحاظ میزان درآمد؛ ۳. از لحاظ میزان ثروت و دارایی؛ ۴. از لحاظ میزان امکانات رفاهی اداره آموزش و پرورش نسبت به سایر سازمان‌های دولتی.</p>	مقایسه‌های نسبی		

گویه‌ها	شاخص‌ها	وزن	نوع مقیاس
۱. سن پاسخگو؛ ۲. وضعیت تأهل؛ ۳. میزان تحصیلات؛ ۴. جنس پاسخگو؛ ۵. مقطع تدریس؛ ۶. تعداد اعضای خانوار؛ ۷. سابقه تدریس.	سؤالات عمومی		

روش پژوهش

نوع پژوهش کاربردی است. هدف این تحقیق، ارائه راهکار برای برنامه‌ریزان برای تقویت و گسترش روحیه مشارکت سیاسی فعالان معلمان در شهر مرزی میوان است. در صورت اثبات فرضیه اصلی پژوهش که وجود رابطه مثبت بین برخورداری از رفاه اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی بالاست، می‌توان با بهبود وضعیت رفاهی افراد موردسنجش (معلمان) در مکانی خاص (شهر مرزی و توسعه‌نیافته میوان) سطح مشارکت سیاسی آن‌جا و آنان را افزایش داد. هدف اساسی در پژوهش‌های کاربردی نیز ارائه راهکار برای مسائل اجتماعی است. در اجرای این پژوهش از دو روش مطالعه اسنادی و میدانی (پیمایشی) استفاده شد. در روش اسنادی برای تدوین چارچوب نظری پژوهش به مطالعات انجام گرفته و نظریات اندیشمندی که به این موضوع پرداخته‌اند، مراجعه شده است و سپس با توجه به مبانی نظری پژوهش و نتایج به دست آمده از مصاحبه، متغیرهای پژوهش به‌عنوان ابزار سنجش تهیه و در قالب پرسش‌نامه تنظیم شده است. پژوهش به‌لحاظ سال اجرا محدود به سال تحصیلی ۹۱-۹۲ و ب‌لحاظ محدوده جغرافیایی شامل شهر مرزی میوان می‌شود. جامعه آماری این پژوهش، ۱۳۸۰ نفر است که در یکی از سه مقطع تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی و

متوسطه)، مشغول به تدریس هستند. در تعیین حجم نمونه پژوهش از فرمول عمومی کوکران استفاده شده است. حجم نمونه یا تعداد افراد مورد مصاحبه در این پژوهش ۳۰۰ نفر است. برای به دست آوردن حجم نمونه در این پژوهش از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی استفاده می‌شود. این روش شکل اصلاح‌شده‌ای از نمونه‌گیری تصادفی ساده و سیستماتیک است که هدف از آن رسیدن به نمونه‌های معرف و دقیق‌تر است (دواس، ۱۳۸۶: ۷۲). در این پژوهش با توجه به بخش‌های متعدد جامعه آماری (مدارس)، ابتدا نسبت معلمان هر دوره تحصیلی به کل جامعه آماری محاسبه شده، سپس این نسبت‌ها برای نمونه مورد مطالعه نیز محاسبه می‌شود و پس از آن نمونه مورد نظر، از طریق نمونه‌گیری تصادفی انتخاب می‌شود. روایی^۱ پژوهش به شیوه اعتبار صوری و با مراجعه و تبادل نظر با افراد متخصص و صاحب نظر تضمین شد. بدین منظور، پرسش‌نامه طراحی شده به همراه چارچوب نظری و فرضیات پژوهش در اختیار اساتید و متخصصین قرار داده شد و دیدگاه‌های آن‌ها در تدوین نهایی پرسش‌نامه مورد استفاده قرار گرفت. برای سنجش پایایی^۲ ابزار اندازه‌گیری نیز، از آلفای کرونباخ^۳ استفاده شد. برای اطمینان از پایایی ابزار سنجش، پرسش‌نامه اولیه در جمعیت ۳۰ نفر از پاسخگویان مورد آزمون قرار گرفت تا نواقص احتمالی پرسش‌نامه مرتفع شود. هم‌چنین از کارشناسان، خواسته شد تا مشکلات احتمالی پرسش‌نامه را در مقابل هر گویه و سؤال متذکر شوند. پس از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها و بررسی نظرات کارشناسان بانک اطلاعاتی تشکیل شد و قابلیت اعتماد متغیرها (با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ) مورد سنجش قرار گرفت و بدین ترتیب پرسش‌نامه اولیه پس از حذف و اصلاح سؤالات، نهایی شد.

-
1. Validity
 2. Reliability
 3. Cronbach's Alpha

جدول ۲- میزان آلفای به‌دست‌آمده برای هریک از شاخص‌های پژوهش

متغیر	ضریب پایایی	شاخص	ضریب پایایی
مشارکت سیاسی	۰/۷۲	نیازها	۰/۷۳
رفاه اجتماعی	۰/۷۶	ترجیحات	۰/۷۰
شادکامی	۰/۸۴	مقایسه‌ها	۰/۷۵
تأمین	۰/۸۰		

همان‌طور که از جدول ۲ مشخص است ضریب پایایی برای هر یک از متغیرها در حد بالا است و این موضوع نشان‌دهنده همبستگی درونی بین متغیرها برای سنجش مفاهیم موردنظر است و بدین ترتیب می‌توان گفت که پژوهش ما از قابلیت اعتماد و یا پایایی لازم برخوردار است. در خصوص اعتبار ابزار از تحلیل عاملی برای سنجش اعتبار سازه پژوهش استفاده شد. مقدار آمار آزمون بارتلت ($Bartlett's = 1759/6$) که در سطح معنی‌داری است ($sig = 0/000$) و از سوی دیگر با توجه به این‌که مقدار آزمون $K.M.O = 0/80$ است، می‌توان نتیجه گرفت که مجموع متغیرهای انتخابی مناسب‌اند و همبستگی بالایی با متغیرهای تعیین‌شده مدل نظری پژوهش دارند و بدین ترتیب اعتبار سازه پژوهش به‌دست می‌آید؛ پس می‌توان گفت که ابزار اندازه‌گیری دقیقاً متغیرهای پژوهش را می‌سنجد و به‌عبارت دیگر بین تعریف نظری متغیرها با تعریف عملیاتی آن‌ها انطباق وجود دارد.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت، ابتدا جدول فراوانی دو متغیر اصلی پژوهش - رفاه اجتماعی و مشارکت سیاسی - در بین معلمان شهر مریوان و سپس جدول رابطه متغیرهای رفاه اجتماعی با مشارکت سیاسی و سپس رابطه رگرسیون میان متغیرهای مستقل و وابسته بررسی می‌شود.

یافته‌های توصیفی

جدول ۳- جنس، وضعیت تأهل و مسکن پاسخگویان

جنس	درصد	وضعیت تأهل	درصد	وضعیت مسکن	درصد
مرد	۵۶	مجرد	۴	شخصی	۶۶
زن	۴۴	متأهل	۹۶	استیجاری	۳۴
جمع	۱۰۰	جمع	۱۰۰	جمع	۱۰۰

جدول ۴- مدرک تحصیلی و مقطع تدریس پاسخگویان

مدرک تحصیلی	درصد	مقطع تدریس	درصد
دیپلم و فوق‌دیپلم	۲۹	ابتدایی	۴۱
لیسانس	۶۸	دوره اول دبیرستان	۲۷
فوق‌لیسانس و دکتری	۳	دوره دوم دبیرستان	۳۲
جمع	۱۰۰	جمع	۱۰۰

میانگین سنی پاسخگویان ۳۹ سال؛ کم‌ترین و بیش‌ترین سن به ترتیب ۲۴ و ۵۳ سال است.

جدول ۵- درصد و فراوانی پاسخگویان برحسب متغیر مشارکت سیاسی و رفاه اجتماعی

در شهر مریوان

متغیرها	درصد بالا	درصد متوسط	درصد پایین	فراوانی بالا	فراوانی متوسط	فراوانی پایین
رفاه اجتماعی	۱۳	۴۲	۴۵	۱۳۶	۱۲۶	۳۸
مشارکت سیاسی	۶	۳۴	۶۰	۱۸	۱۰۳	۱۷۹

مطابق داده‌های جدول ۵ میزان مشارکت سیاسی رسمی معلمان در شهر مریوان در سطح پایینی است و مشارکت غیررسمی در سطح بالایی قرار دارد. شاخص دیگر رفاه اجتماعی است که نشان می‌دهد رفاه اجتماعی معلمان شهر مریوان ناعادلانه توزیع شده است و در سطح پایینی قرار دارد. به عبارت دیگر هرچه رفاه اجتماعی در سطح پایینی باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز کاهش خواهد یافت.

یافته‌های تبیینی

جدول ۶- رابطه بین متغیرهای مستقل با میزان مشارکت سیاسی

سطح معناداری	ضریب پیرسون I	فراوانی	متغیر
۰/۰۰۰	۰/۳۰۵	۳۰۰	شادکامی
۰/۰۰۰	۰/۳۳۴	۳۰۰	تأمین
۰/۰۰۰	۰/۴۳۰	۳۰۰	نیازها
۰/۰۰۰	۰/۲۳۷	۳۰۰	ترجیحات
۰/۰۰۰	۰/۳۴۳	۳۰۰	مقایسه‌های نسبی
۰/۰۰۰	۰/۴۹۵	۳۰۰	رفاه اجتماعی

مطابق داده‌های جدول ۶ میان متغیرهای مستقل (مؤلفه‌های رفاه اجتماعی) و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. سطح معناداری رابطه دو متغیر اصلی پژوهش (رفاه اجتماعی و مشارکت سیاسی) در سطح ۰/۰۰۰ است و با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت که میان این دو متغیر رابطه وجود دارد. رابطه دو متغیر رفاه اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه‌ای مثبت است؛ چنان‌که با افزایش رفاه اجتماعی مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد. از این رو نظریه گیدنز مبنی بر این‌که رفاه به معنای توانایی اداره یک

زندگی معقول و رضایت‌بخش است، اثبات می‌شود و این رابطه در سطح ۰/۴۳۰ است. گیدنز که بر منابع و قوانین در اختیار کنشگران در کنش متقابل تأکید می‌کند؛ منابع را امکانات مادی و توانایی‌های سازمانی برای کنش در موقعیت اجتماعی و از سوی دیگر منابع را عامل تولید قدرت می‌داند؛ بنابراین با توجه به شدت رابطه ۰/۴۳۰ نیازهای اساسی زندگی که از شدت رابطه تمامی مؤلفه‌های رفاه اجتماعی بیش‌تر است، این را به اثبات می‌رساند که توجه به برآورده شدن نیازهای اساسی زندگی و وضعیت رفاهی معلمان که منابع انسانی فعال و توانمند در عرصه آموزش و جامعه‌پذیری سیاسی در هر کشوری هستند؛ مشارکت فعالانه سیاسی قشر جوان آینده‌ساز را در آینده در پی خواهد داشت. شدت رابطه متغیر مقایسه با سایر کارمندان دولتی (۰/۳۴۳) که بعد از نیازهای اساسی در رتبه دوم قرار دارد، این فرض هانتینگتون و نلسون را به اثبات می‌رساند که تحرک اجتماعی و کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر، نگرش فرد به تصمیم‌گیری‌ها را فراهم و زمینه مشارکت سیاسی و اجتماعی را تقویت می‌کند. همبستگی میان رفاه اجتماعی و مشارکت سیاسی با شدت رابطه (۰/۴۹۵) نشان از اثر مستقیم و اثرگذار رفاه اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی است و این یعنی دیدگاه‌هایی که بر رابطه مثبت رفاه و مشارکت تأکید دارند، اثبات می‌شوند. فرضیه‌ای که می‌تواند از یافته‌های این پژوهش برای پژوهش‌های بعدی به کار آید این است که آیا با افزایش رفاه اجتماعی شاهد کاهش مشارکت‌های غیررسمی و سنتی خواهیم بود یا خیر؟

جدول ۷- آزمون تفاوت میانگین میزان مشارکت سیاسی افراد با توجه به جنسیت

جنس	فراوانی	میانگین نمره مشارکت سیاسی	انحراف معیار	مقدار T	سطح معناداری
مرد	۱۶۷	۴۳/۵۸	۱۱/۰۶		
زن	۱۳۳	۴۱/۱۳	۱۱/۵۹		
کل	۳۰۰	۴۲/۴۹	۱۱/۳۲	۱/۸۶۱	۰/۵۱۵

جدول ۸- آزمون تفاوت میانگین میزان مشارکت سیاسی افراد با توجه به وضعیت تأهل

تأهل	فراوانی	میانگین نمره مشارکت سیاسی	انحراف معیار	مقدار T	سطح معناداری
مجرد	۱۳	۴۹/۳۰	۹/۰۸		
متأهل	۲۸۷	۴۲/۱۸	۱۱/۳۶		
کل	۳۰۰			۲/۲۲۶	۰/۲۷

داده‌های جدول ۷ و ۸ نشان می‌دهند که میان جنسیت و وضعیت تأهل با مشارکت سیاسی، رابطه معناداری وجود ندارد و فرضیه رابطه جنسیت و وضعیت تأهل با مشارکت سیاسی رد می‌شود. هم‌چنین میانگین مشارکت سیاسی معلمان مرد کمی بیش‌تر از معلمان زن و مجردان بیش‌تر از متأهلین است. رد شدن فرضیه رابطه میان جنسیت و مشارکت سیاسی در این پژوهش، با نتایج پژوهش هیلز و مک‌لئود (۱۹۹۹) مطابقت دارد.

جدول ۹- آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه F، میزان مشارکت سیاسی افراد با توجه به

سطح تحصیلات

متغیر	فراوانی	تحلیل واریانس یک‌طرفه F	سطح معناداری
تحصیلات	۳۰۰	۱۷/۰۲۲	۰/۰۰۰

با توجه به مقدار F به دست آمده ($F=17/22$) و سطح معناداری ($sig=0/000$)، بین تحصیلات و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد و فرضیه ما اثبات می‌شود. بدین معنا که با بالا بودن میزان تحصیلات معلمان، مشارکت سیاسی آنان نیز

رابطه رفاه اجتماعی با مشارکت سیاسی ... ۲۵۷

افزایش می‌یابد که با نتایج پژوهش هاشمی و فولادیان (۱۳۸۸) و مطالعات راش (۱۳۷۷)، مطابقت دارد. نتایج این پژوهش یافته‌های پژوهش‌های پیشین را مورد تأیید قرار می‌دهد.

تحلیل رگرسیونی رابطه متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت سیاسی

برای سنجش و بررسی رابطه متغیرهای مستقل با مشارکت سیاسی از طریق تحلیل رگرسیون چندمتغیره از روش گام‌به‌گام^۱ استفاده شد تا بتوان به ترکیب بهینه رابطه این متغیرها دست یافت.

جدول ۱۰- مشخص‌کننده‌های کلی تحلیل رگرسیونی متغیرهای مستقل بر مشارکت سیاسی

مدل	همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد
اول (نیازها)	۰/۴۳۰	۰/۱۸۵	۰/۱۸۲	۱۰/۲۶۹
دوم (نیازها، مقایسه‌ها)	۰/۵۴۴	۰/۲۹۶	۰/۲۹۲	۹/۵۵۵
سوم (نیازها، مقایسه‌ها، تأمین)	۰/۵۸۵	۰/۳۴۲	۰/۳۳۵	۹/۲۵۷
چهارم (نیازها، مقایسه‌ها، تأمین، ترجیحات)	۰/۶۰۷	۰/۳۶۸	۰/۳۵۹	۹/۰۸۶
پنجم (نیازها، مقایسه‌ها، تأمین، ترجیحات، شادکامی)	۰/۶۲۴	۰/۳۹۰	۰/۳۷۹	۸/۹۴۴

1. Stepwise

همان‌طور که در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود ضریب همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل (میزان شادکامی، تأمین، نیازها، ترجیحات، مقایسه‌های نسبی) با متغیر وابسته برابر با ۰/۶۲۴ است که نشان‌دهنده یک همبستگی متوسط و مستقیم است. ضریب تعیین برابر با ۰/۳۹۰ است که نشان می‌دهد در مجموع ۳۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته مشارکت سیاسی با پنج متغیر مستقل مذکور تبیین می‌شود و ۶۱ درصد آن با این متغیرها قابل تبیین نیست که احتمالاً مربوط به عواملی است که ما در این پژوهش مورد بررسی قرار ندادیم. مقدار Sig برابر با ۰/۰۰۰ است که نشان می‌دهد رابطه مورد نظر میان متغیرهای مستقل با متغیر وابسته را با قبول ۱ درصد خطا و اطمینان ۹۹ درصد می‌توان به جامعه آماری یعنی معلمان شهر مریوان در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ که مشغول به تدریس هستند، تعمیم داد.

جدول ۱۱- آزمون معنی‌داری رابطه متغیرهای مستقل با میزان مشارکت سیاسی

معنی‌داری	F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	مدل	
					رگرسیون	باقیمانده
۰/۰۰۰	۶۷/۴۸۳	۷۱۱۶/۵۶۶	۱	۷۱۱۶/۵۶۶	رگرسیون	اول
		۱۰۵/۴۵۸	۲۹۸	۳۱۴۲۶/۴۳۱	باقیمانده	
			۲۹۹	۳۸۵۴۲/۹۹۷	کل	
۰/۰۰۰	۶۲/۵۴۲	۵۷۱۱/۱۰۷	۲	۱۱۴۲۲/۲۱۳	رگرسیون	دوم
		۹۱/۳۱۶	۲۹۷	۲۷۱۲۰/۷۸۳	باقیمانده	
			۲۹۹	۳۸۵۴۲/۹۹۷	کل	
۰/۰۰۰۰	۵۱/۲۴۳	۴۳۹۱/۶۴۷	۳	۱۳۱۷۴/۹۴۲	رگرسیون	سوم
		۸۵/۷۰۳	۲۹۶	۲۵۳۶۸/۰۵۵	باقیمانده	
			۲۹۹	۳۸۵۴۲/۹۹۷	کل	
۰/۰۰۰	۴۲/۹۴۸	۳۵۴۶/۱۸۹	۴	۱۴۱۸۴/۷۵۶	رگرسیون	چهارم
		۸۲/۵۷۰	۲۹۵	۲۴۳۵۸/۲۴۰	باقیمانده	
			۲۹۹	۳۸۵۴۲/۹۹۷	کل	
۰/۰۰۰	۳۷/۵۵۰	۳۰۰۴/۲۴۶	۵	۱۵۰۲۱/۲۳۲	رگرسیون	پنجم
		۸۰/۰۰۶	۲۹۴	۲۳۵۱/۷۶۵	باقیمانده	
			۲۹۹	۳۸۵۴۲/۹۹۷	کل	

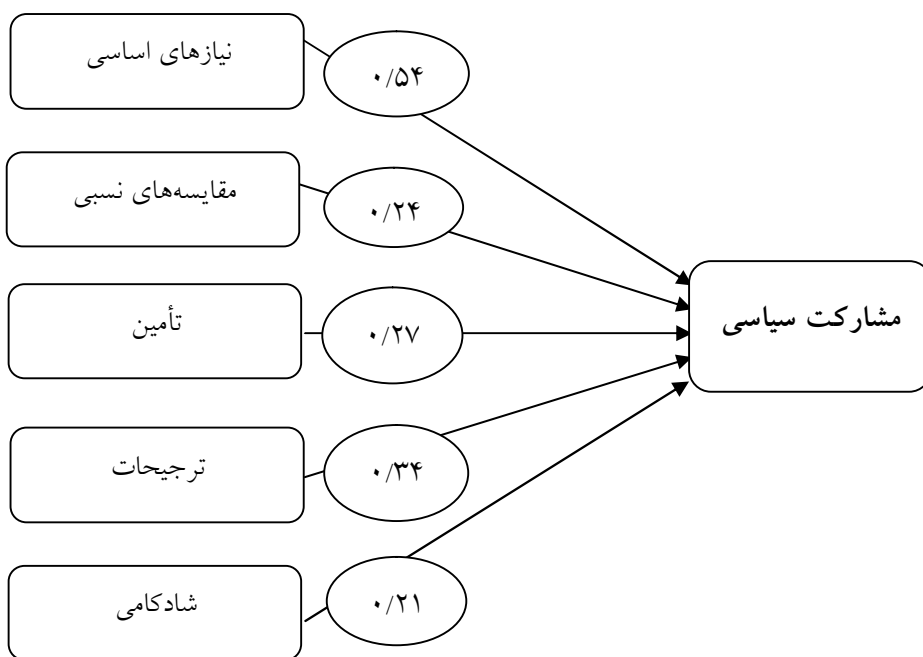
جدول ۱۱ نشانگر آن است که به ترتیب، از یک طرف از سطح معنی‌داری کاسته و به عبارتی بر میزان خطای آن افزوده می‌شود و از طرف دیگر از مقادیر F کاسته می‌شود به طوری که مقدار F که در مدل اول ۶۷/۴۸۳ بود با افزوده شدن متغیرهای جدید در مدل دوم به ۶۲/۵۴۲ و بالاخره در مدل پنجم به ۳۷/۵۵۰ کاهش می‌یابد؛ اما هدف از انجام دادن تحلیل رگرسیون، گزینش بهترین ترکیب و مدل از مجموعه متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته است، بنابراین، مدل پنجم مدلی است که بهترین پردازش را از عواملی ب دست می‌دهد که معادله رگرسیون رابطه متغیرهای مستقل با مشارکت سیاسی را تشکیل داده و قادرند مشارکت سیاسی را تحت الشعاع قرار دهند.

جدول ۱۲- مشخص‌کننده‌های آماری میزان و جهت تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر

مشارکت سیاسی

سطح معنی‌داری	t	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		مدل	مرحله ۱ تا ۴ حذف شده است
		Beta	خطای استاندارد	B		
۰/۶۵۱	۰/۴۵۳		۳/۴۵۳	۱/۵۶۳	عدد ثابت	
۰/۰۰۰	۸/۷۲۹	۰/۵۳۸	۰/۳۶۵	۳/۱۸۵	نیازها	
۰/۰۰۰	۴/۵۳۹	۰/۲۴۳	۰/۳۰۴	۱/۳۸۱	مقایسه‌ها	
۰/۰۰۰	۵/۵۰۱	۰/۲۷۳	۰/۱۵۳	۰/۸۴۰	تأمین	
۰/۰۰۰	-۴/۶۹۵	-۰/۳۴۱	۰/۲۸۰	-۱/۳۱۵	ترجیحات	
۰/۰۰۰	۳/۲۳۳	۰/۲۱۲	۰/۲۴۶	۰/۷۹۶	شادکامی	

میزان تأثیر تفکیکی هر یک از متغیرهای مستقل بر روی مشارکت سیاسی، محتوای جدول ۱۲ را تشکیل می‌دهد. نتایج این جدول نشان می‌دهد در مدل اول که متغیر نیازها وارد مدل شده است تا مدل آخر یعنی مدل پنجم، در کل ۵ متغیر وارد مدل شده و توانسته‌اند از میان مجموعه متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده برای تبیین مشارکت سیاسی، تأثیر آماری معنی‌داری در سطح معنی‌داری کم‌تر از ۰/۰۵ بر این متغیر وارد سازند و سایر فاکتورهایی که در مدل نیامده‌اند، فاقد چنین تأثیری بوده و در نتیجه طی مراحل، از مدل رگرسیونی حذف شده‌اند. در نهایت دیاگرام تحلیل مسیر به شکل زیر ترسیم می‌شود.



نمودار ۲- مدل تحلیل میزان آثار مستقیم مؤلفه‌های رفاه اجتماعی بر مشارکت سیاسی

با توجه به نتایج، متغیر «نیازها» با ضریب بتای ۰/۵۳ بالاترین همبستگی را با مشارکت سیاسی دارد. بنابراین میزان مشارکت سیاسی در بین متغیرهای واردشده معادله در مرحله اول متأثر از میزان نیازهای افراد است. دومین متغیری که به لحاظ وزن بتا وارد معادله شده است، متغیر «مقایسه‌های نسبی» با ضریب تأثیر رگرسیونی ۰/۲۴ است. یعنی هرچه وضعیت ارزیابی از مقایسه با سایر کارمندان دولت، بیش‌تر باشد احتمال زیادی برای مشارکت بیش‌تر دیده می‌شود. با توجه به نتایج حاصله متغیر «تأمین» با ضریب بتای ۰/۲۷ سومین متغیر تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی است؛ بنابراین میزان مشارکت سیاسی در مرحله سوم وابسته به میزان احساس امنیت و ایمنی افراد پاسخگو است. یعنی هرچه میزان احساس امنیت بالا رود، میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد؛ و معنای ۰/۲۴ نیز بدین صورت است که با افزایش یک واحد میزان احساس امنیت افراد، میزان مشارکت سیاسی ۲۴ واحد افزایش می‌یابد. چهارمین متغیری که به لحاظ وزن بتا وارد معادله شده است؛ متغیر «ترجیحات» است. ضریب تأثیر رگرسیونی آن ۰/۲۷ است که می‌توان گفت این متغیر به عنوان یک عامل بالابرنده برای مشارکت سیاسی است؛ اما پس از این، چهارمین متغیری که بر مشارکت سیاسی تأثیر دارد، متغیر «ترجیحات» است که ضریب تأثیر رگرسیونی آن ۰/۳۴- است و این ضریب نشان می‌دهد که به ازای هر واحد افزایش در ترجیحات افراد، میزان مشارکت سیاسی به میزان ۳۴ واحد کاهش می‌یابد؛ و در نهایت متغیر «شادکامی» با ضریب ۰/۲۱ تأثیر فزاینده‌ای بر روی مشارکت سیاسی داشته است، یعنی هرچه میزان شادکامی در معلمان افزایش یابد، میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت میزان مشارکت سیاسی بالا در کشور در حال توسعه ایران با تنوعات قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی باید در جست‌وجوی راه‌هایی بود که آن را افزایش داد

و این امر درگرو عوامل متعددی است. در بررسی حاضر که تأثیر متغیر رفاه اجتماعی و مؤلفه‌های آن «شادکامی، تأمین، نیازهای اساسی، ترجیحات و مقایسه‌های نسبی» بر مشارکت سیاسی معلمان شهر محروم و توسعه‌نیافته مریوان مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، متغیرهای فوق دارای ضریب همبستگی بالایی با میزان مشارکت سیاسی هستند، بنابراین پرداختن به مقوله رفاه اجتماعی و مؤلفه‌های آن از سوی مسئولان سیاسی و آموزشی ضروری است زیرا بی‌توجهی به وضعیت رفاهی و منزلت اجتماعی معلمان شهر مریوان، می‌تواند باعث شکاف میان معلمان و مسئولان و به تبع آن گسست رابطه معلمی و دانش‌آموزی شود و نسل جوان آینده که محصول نظام آموزشی حاضر هستند، نسلی سیاست‌گریز و بی‌توجه به امور سیاسی و اداره امور کشور بوده و تمایل و رغبتی به مشارکت در امور تصمیم‌گیری از خود نشان ندهند. با توجه به نتایج پژوهش حاضر، یکی از دلایل میزان پایین مشارکت سیاسی در بین معلمان شهر توسعه‌نیافته مریوان - با قومیت و مذهب متفاوت - وضعیت نامناسب رفاه اجتماعی و سطح پایین و ناعادلانه آن است که با نتایج مطالعات نظری و تجربی صورت گرفته مطابقت دارد. چنان‌که دو متغیر «برآورده شدن نیازهای اساسی زندگی» و «ارزیابی و مقایسه‌های نسبی»، در پژوهش حاضر با بیش‌ترین شدت رابطه ۰/۴۳۰ و ۰/۳۴۳ تئوری‌گیدنز و هانتینگتون را تقویت می‌کند. گیدنز که بر منابع و قوانین در اختیار کنشگران درکنش متقابل تأکید می‌کند و منابع را امکانات مادی و توانایی‌های سازمانی برای کنش در موقعیت اجتماعی می‌داند؛ هانتینگتون و نلسون هم با تأکید بر این‌که تحرک اجتماعی و کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر، نگرش فرد به تصمیم‌گیری‌ها را فراهم و زمینه مشارکت سیاسی و اجتماعی را تقویت می‌کند. رابطه میان رفاه اجتماعی و مشارکت سیاسی با شدت رابطه (۰/۴۹۵) نشان از اثر مستقیم و اثرگذار رفاه اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی است. همان‌گونه که رگسیون چندگانه نشان داد، مؤلفه برآورده شدن نیازهای اساسی زندگی بیش‌ترین سهم را در تبیین متغیر مشارکت سیاسی داشت. نیازهای اساسی نقشی تعیین‌کننده در چگونگی و کیفیت کنش

متقابل در جامعه ایفا می‌کنند. بنابراین بایستی زمینه‌های لازم برای رفع نیازهای اساسی افراد در جامعه به‌خصوص معلمان شهر مرزی و توسعه‌نیافته‌ی مریوان که ملیت و مذهب آن با حکومت مرکزی تفاوت دارد، دوچندان شود و باید در جست‌وجوی آن بود که شکاف مرکز - پیرامون کاهش یافته و توسعه متوازن صورت گیرد و به پتانسیل‌ها و استعداد‌های منطقه (محروم و مرزی) توجه شود تا شاهد مشارکت فعال معلمان شهر مرزی مریوان در عرصه سیاست و اداره امور کشور باشیم. همچنان که گیدنز یادآور می‌شود رضایتمندی مردم از مسئولان و اعتقاد به حقوق شهروندی وابسته به برداشت‌ها و تفاسیر مردم نسبت به قوانین موجود و کارآمدی آن‌هاست که این امر در گرو ساماندهی سیستم پویای آموزشی که در آن معلمان نقش کلیدی و محوری دارند، الزامی است و تغییر رفتار حکومت‌ها با شهروندان خود که معلمان به‌عنوان الگوهای جامعه و جامعه‌پذیر کردن نسل جوان آینده برعهده آنان است ضروری است و این گام حرکت به‌سوی رفاه مثبت است که می‌تواند زمینه‌ساز افزایش مشارکت سیاسی بالا در آینده در میان معلمان شهر مرزی مریوان باشد. با توجه به وضعیت جامعه ایران که در حال گذار است بی‌توجهی به هریک شاخص‌های رفاه اجتماعی می‌تواند تأثیر فزاینده‌ای بر عدم همبستگی جامعه فرهنگیان با دولت و در نتیجه به‌عنوان سدی مانع برقراری مشارکت سیاسی فعالانه و بیش‌تر شود. نتایج نشان می‌دهد که میانگین میزان مشارکت سیاسی معلمان مرد کمی بیش‌تر از معلمان زن و مجردها بیش‌تر از متأهل‌ها است و یکی از دلایل آن به حضور فعالانه معلمان مرد در مجادلات و بحث‌های سیاسی و دوستان فعال در امور سیاسی بازمی‌گردد که معلمان زن تمایل کم‌تری به پیگیری مسائل سیاسی دارند و این نکته می‌تواند به‌عنوان مسأله‌ای چالشی در پژوهش‌های دیگر صورت پذیرد؛ که باید در جست‌وجوی راه‌هایی بود تا معلمان زن و متأهل‌ها را به‌سوی مشارکت بیش‌تر سوق داد و انگیزه افزایش آگاهی‌های سیاسی را در معلمان شهر مریوان بالا برد. براساس پژوهش‌های انجام یافته، زنان نسبت به مردان آگاهی سیاسی کم‌تری دارند و در مقایسه با مردان از نظر سیاسی بی‌اعتنا‌ترینند. در ملاک‌هایی

چون نسبت درصد کرسی‌های پارلمانی در اختیار زنان، نسبت درصد زنان مدیر در مجموعه مدیران کشور، نسبت درصد زنان متخصص و حرفه‌ای در مجموعه شاغلان متخصص کشور و نسبت درصد سهم زنان از درآمد تحقق یافته، بانوان اوضاع مناسبی ندارند و درمقیاس دسترسی‌شان به ساخت قدرت، بسیار ضعیف هستند (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱ به نقل از: احمدنیا، ۱۳۸۳: ۳۳؛ ناجی راد، ۱۳۸۲: ۲۹ و چابکی، ۱۳۸۳: ۲۵۹). در پایان باید خاطر نشان کرد که داشتن برنامه‌ریزی اساسی در تصمیم‌گیری‌ها و فراهم کردن رفاه اجتماعی عادلانه و فراگیر در جامعه از ضروریات عصر حاضر است.

منابع

- ادیبی سده، مهدی و هارطونیان، هاکب (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی - سیاسی و فرهنگی ارامنه جلفای اصفهان». *سیاست داخلی*، ۲.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد و همکاران (۱۳۸۹). «بررسی رابطه میان دین‌داری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان». *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱(۶).
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: انتشارات گام نو.
- تبریزنیا، حسین (۱۳۷۱). *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*. تهران: مرکز نشر بین‌الملل.
- خداوردی، علی (۱۳۸۴). *مشارکت عمومی و همبستگی ملی*. تهران: انتشارات عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی.
- دال، رابرت (۱۳۶۴). *تجزیه و تحلیل سیاست*. ترجمه حسین ظفریان. تهران: انتشارات مرندیز.
- دواس، دی. ای (۱۳۸۶). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.

- دیانتی‌نیت، جواد (۱۳۸۲). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تبریز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- راش، مایکل (۱۳۸۳). جامعه و سیاست. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات سمت.
- ربانی، رسول و همکاران (۱۳۸۷). «رابطه ابعاد مادی و غیرمادی رفاه اجتماعی با مشارکت شهروندان در امور شهری»، فصلنامه رفاه اجتماعی. سال نهم، ۳۲.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۶). «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی». پژوهشنامه علوم سیاسی. سال دوم، ۱.
- سید امامی، کاووس؛ افتخاری، اصغر و عبدالله عبدالمطلب (۱۳۸۵). ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتار سیاسی جوانان. گزارش طرح پژوهشی، سازمان ملی جوانان.
- شایگان، فریبا (۱۳۸۹). «نگرش نسبت به رفاه اجتماعی - اقتصادی و رابطه آن با اعتماد سیاسی در شهر تهران». فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۳.
- شکوری، علی (۱۳۹۱). مشارکت‌های اجتماعی و سازمان‌های حمایتی (با تأکید بر ایران). تهران: سمت.
- شهرام‌نیا، سید امیر مسعود؛ صادقی عمروآبادی، بهروز (۱۳۹۳). «بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی (مطالعه موردی دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه اصفهان)»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۹.
- علمی، قربان؛ حمیدیه، بهزاد (۱۳۸۹). «پیامدهای فرهنگ رفاه برای دین‌داری». مجله فلسفه و کلام اسلامی، سال چهل و سوم، ۲.
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۸۰). راهکارهای افزایش مشارکت مردمی در اداره امور شهر. تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- غفاری، غلامرضا؛ جمشیدزاده، ابراهیم (۱۳۹۰). مشارکت‌های مردمی و امور شهری (بررسی موانع، مشکلات و راهکارهای توسعه مشارکت‌های مردمی). تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.

رابطه رفاه اجتماعی با مشارکت سیاسی ... ۲۶۷

- غفاری هشجین، زاهد؛ بیگی نیا، عبدالرضا؛ اکرم تصمیم قطعی (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران». *دانش سیاسی*، سال ششم، ۲.

- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۶). «گفتمان فرهنگی رفاه اجتماعی». وبسایت فرهنگ‌شناسی به آدرس: <http://www.farhangshenasi.ir/persian/node/115>

- فیتز پاتریک، تونی (۱۳۸۳). *نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)*. ترجمه هرمز همایون پور. تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش و تأمین اجتماعی و گام نو.

- گلابی، فاطمه؛ حاجیلو، فتانه (۱۳۹۱). «بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی)». *مطالعات و تحقیقات اجتماعی*. ۱ (۱).

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- معمارزاده، غلامرضا؛ پاک‌طینت، اقبال (۱۳۸۵)، «عوامل مؤثر بر توسعه سیاسی». *مجله کنترلر*، ۲۱.

- موسوی، میرطاهر؛ محمدی، محمدعلی (۱۳۸۸). *مفاهیم و نظریه‌های اجتماعی*. تهران: نشر دانژه.

- موحد، مجید و همکاران (۱۳۸۷). «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی».

- هانتینگتن، ساموئل (۱۳۷۰). *سازمان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

- Hills, Beverly and Mcleod, Jack ET all, (1999), *The effects of discussion networks on participation in public forum*, communication Research.